

## هدیان گونی خامنه‌ای

## محافظه‌کاری اتحادیه اروپا در برابر تروریسم جمهوری اسلامی

شورای اتحادیه اروپا در ۹ ژانویه در بیانیه‌ای اعلام کرد دو ایرانی و بخشی از وزارت اطلاعات ایران در لیست تروریسم اتحادیه اروپا قرار خواهند گرفت و دارایی‌های آن‌ها مسدود خواهد شد. در بیانیه شورای اروپا آمده است: "افزوده شدن نام این اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی به لیست تروریستی، بخشی از پاسخ اتحادیه اروپا به حملات تروریستی ناکام اخیر در خاک اروپاست". منظور اتحادیه اروپا از "حملات تروریستی ناکام اخیر در اروپا" طرح ترور یکی از نیروهای اپوزیسیون در دانمارک و تلاش برای بمب‌گذاری در گردهمایی مجاهدین است. یک روز پیش از آن و همزمان با توثیق وزیر امور خارجه دانمارک مبنی بر اعلام تحریم‌هایی از سوی اتحادیه اروپا علیه وزارت اطلاعات ایران، وزیر کشور و معاون نخست‌وزیر هلند در نامه‌ای به پارلمان هلند خبر داد: "سازمان اطلاعات هلند، شواهد محکمی دارد که ثابت می‌کند، ایران در دو قتل در هلند دست داشته است. قتل محمد صمدی (کلاه‌ی) در سال ۲۰۱۵ و قتل احمد نیسی در سال ۲۰۱۷). با وجود این،

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی در بن‌بستی عبور ناپذیر گرفتار است. تمام ارکان نظم موجود را بحران فراگرفته است. گندیدگی و فساد درونی رژیم که بازتابی از ورشکستگی سیاسی است، واقعیتهای چنان عریان و آشکار است که اکنون حتی از درون طبقه حاکم نیز به آن اعتراف می‌شود. دزدی و فساد مالی که پاسداران حکومت الله در آن غوطه‌ورند، در طول تاریخ ایران بی‌سابقه است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری ایران به درجه‌ای عمیق شده است که در تمام سال‌های موجودیت این نظم، نمی‌توان نمونه‌ای برای آن یافت. شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش تا به آن حد از وخامت رسیده که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران در زیرخط فقر قرار دارند و میلیون‌ها تن در گرسنگی مداوم به سر می‌برند. کارگران و زحمتکشان ایران دیگر تاب تحمل این همه فشارهای اقتصادی و سیاسی را ندارند. اعتراضات به این وضعیت اسفبار، اشکال علنی و تعرضی به خود گرفته است. توده‌های ناراضی از نظم موجود در مبارزات خود آشکارا این نظم را نفی می‌کنند و خواهان برافتادن آن هستند. رژیم استبدادی پاسدار نظم سرمایه‌داری، اما هنوز بر این پندار است که با سرکوب، زندان و کشتار مردم می‌تواند خود را از مخمصه بحران و بن‌بست، نجات دهد. در طول یک سال گذشته، هزاران تن از مردم ایران در سپاه‌چال‌های قرون‌وسطایی رژیم به بند کشیده شده و تعدادی به قتل رسیده‌اند. اما توقیفی بر مبارزات نبوده است. کمتر روزی است که اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران رخ ندهد. معلمان، پی‌درپی اعتصاب برپا می‌کنند. بازنشستگان در گردهم‌آئی‌های اعتراضی و تظاهرات، آشکارا علیه مقامات، دزدی و فساد که سرتاپای رژیم را فراگرفته شعار سر می‌دهند. جنبش رادیکال و نوین دانشجویی با تجمع و تظاهرات، همبستگی خود را با مبارزات کارگران و شعار آن‌ها برای استقرار یک نظم شورایی، اعلام می‌دارد. سران مرجع رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، اما به‌عبث می‌کوشند گندیدگی و فروپاشی نظمی را که به پایان عمر خود رسیده است، انکار و مبارزه میلیون‌ها تن از مردم ایران را "شایعه‌سازی" و تبلیغات خارج از ایران معرفی کنند. خامنه‌ای سرکرده این مرتجعین که به هدیان گونی گرفتار شده است، روز ۱۹ دی‌ماه، در جمع گروهی از جیرمخوران دستگاه انگل روحانیت قم

در صفحه ۲

## ورشکستگی مالی دولت و تاثیر آن بر معیشت کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۰

## چرایی توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی

دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم توطئه جدیدی را علیه کارگر شجاع هفت‌تپه اسماعیل بخشی سازمان داده است. انتشار نامه سرگشاده بخشی در ۱۴ دی ۹۷ و افشاء علنی شکنجه‌های وحشیانه توسط بازجویان و جلدان امنیتی و "سربازان گمنام امام زمان" دفاع از آزادی بیان و عقیده و دعوت از بلندپایه‌ترین مقام امنیتی به مناظره تلویزیونی که بازتاب بسیار گسترده‌ای

در صفحه ۴

## زهرا نویدپور قربانی تجاوز و بی حقوقی زنان در جمهوری اسلامی

روز یکشنبه ۱۶ دیماه ۹۷ پیکر بی جان زهرا نویدپور دختری که ۴ سال پیش توسط سلمان خدادادی نماینده مجلس ارتجاع مورد تجاوز جنسی قرار گرفت، در منزل مادری اش پیدا شد. پیکر این دختر ۲۸ ساله در حالی به بیمارستان فارابی منتقل شد که هیچگونه علائمی از حیات در وجودش نبود. با انتشار خبر مرگ زهرا نویدپور، رسانه‌های حکومتی از همان آغاز مرگ او را "خودکشی" اعلام کردند.

زهرا نویدپور در طول چهار سال گذشته حداقل دو بار توسط سلمان خدادادی مورد تجاوز جنسی قرار گرفت و طبق گفته‌های خودش پیگیری‌های حقوقی و قضایی پرونده ایشان نیز هر بار در پیچ و خم‌های دستگاه فاسد قضائی بی نتیجه ماند. موضوع تجاوز به زهرا نویدپور، اولین بار در اوایل مرداد ۹۶ طی

در صفحه ۶

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## هذیان گوئی خامنه‌ای

به منبر رفت و ادعا کرد که جمهوری اسلامی پس از چهل سال تازه به "دوران شکوفایی" خود رسیده است. اگر هر انسانی با کمی شعور سیاسی این رامی‌داند که گندیدگی و فساد، بحران‌های همه‌جانبه و بن‌بست‌های غیرقابل عبور یک نظم، نشانه‌های بارز انحطاط و فروپاشی آن نظم است، خامنه‌ای بالعکس ادعا می‌کند که این نشانه‌ها در نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران، گویای پویایی و شکوفایی آن است. از همین روست که چهل‌سالگی این نظم پوسیده و منظر را، "دوران شکوفایی" جمهوری اسلامی می‌نامد. اما یکی دیگر از نشانه‌های انحطاط و فروپاشی نظمی که دوران آن سپری شده است، یورش مبارزاتی توده‌های دوران‌ساز برای جابجایی این نظم میرنده و در حال زوال است. خامنه‌ای در اینجا نیز دچار هذیان‌گوئی می‌شود و مبارزه میلیون‌ها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش را که برای برافکندن این نظم به پا خاسته‌اند، نیز شایعه‌سازی و تبلیغات دشمن خارجی می‌نامد که می‌خواهد مردم را علیه نظام اسلامی تحریک کند، اما نمی‌تواند و "از جمله‌ی کارهایی که مردم می‌توانند انجام بدهند، مواجهه و مقابله با شایعه‌سازی دشمن است."

او گفت: "امروز یکی از شگردهای فعال دشمن، شایعه‌سازی است که مردم را مضطرب کند، مردم را باهم مخالف کند، علیه این‌وآن تهمت بزنند، مردم را به جان یکدیگر بیندازند. این‌قدر وقیح‌اند که همین مردم را وادار می‌کنند یعنی تشویق می‌کنند، تحریک می‌کنند به‌مواجهه با نظام که البته نمی‌تواند."

خامنه‌ای سپس تلاش کرد رسوایی و شکست تمام سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی را در طول ۴۰ سال به‌حساب تحریم‌ها بگذارد و ادعا کرد "اما در مورد تحریم‌ها، خب تحریم فشارهایی را به یک ملتی، به یک کشوری وارد می‌کند. تحریمی هم که علیه ملت ایران راه انداختند، خود آمریکایی‌ها با خوشحالی می‌گویند «در تاریخ سابقه ندارد!» بله، در تاریخ سابقه ندارد و ان‌شاءالله شکستی هم که آمریکایی‌ها در این قضیه می‌خورند، در تاریخ بی‌سابقه خواهد بود. ملت، دولت، مسئولین، همه، می‌توانند کاری کنند که این تحریم‌ها صد درصد به نفع کشور تمام بشود."

از هر اقتصاددان رژیم هم که سؤال شود علت این بحران که زندگی ده‌ها میلیون تن از مردم ایران را تباہ کرده چیست؟ پاسخ خواهد داد که علت آن داخلی است. در خود نظام اقتصادی-اجتماعی است. در سیاست‌های جمهوری اسلامی است. تحریم‌های چند ماه اخیر صرفاً این بحران را تشدید کرده‌اند. این واقعیتی است غیرقابل انکار که بحران رکود-تورمی هم‌زاد جمهوری اسلامی در ایران است. بحرانی که سال‌به‌سال تشدید شده است. سال‌به‌سال رکود عمیق‌تر و بر رشد و سرعت تورم افزود شده است. سال‌به‌سال بر طول و عرض ارتش بزرگ بیکاران افزود شده است. سال‌به‌سال سطح زندگی کارگران و زحمتکشان تنزل یافته و فقیرتر شده‌اند. سال‌به‌سال بر تعداد گرسنگان، کودکان

کار و خیابان، معتادان، کارتن‌خواب‌ها، تن‌فروشان، افزوده شده است. این‌ها همه جزئی از کارنامه ننگین رژیم و نتیجه سیاست‌های آن در طول ۴۰ سال است که در ایران استقرار یافته است. اما تا جایی که تحریم‌ها نقش دارند، سؤال این است که علت این تحریم‌ها که بار آنها نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته و زندگی را بر آن‌ها دشوارتر کرده است، چیست؟

خامنه‌ای و دیگر سران رژیم تلاش می‌کنند این حقیقت را پنهان دارند که علت این تحریم‌ها و نزاع با دولت آمریکا، سیاست ارتجاعی توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی برای ایجاد رژیم‌هایی از نمونه حکومت اسلامی ایران، در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه است. سران مرتجع رژیم پنهان می‌کنند که تحریم‌های اقتصادی، نتیجه نزاع دو دولت ارتجاعی توسعه‌طلب امپریالیست و پان‌اسلامیست برای کسب سلطه و سرکردگی در خاورمیانه است. اگر در یک سوی این نزاع دولت آمریکاست که در پی توسعه‌طلبی امپریالیستی است، در سوی دیگر آن، یک رژیم اسلام‌گرای مرتجع شیعه است، که توده‌های کارگر و زحمتکش را با دیکتاتوری عریان به اسارت گرفته و به بهای فقر و گرسنگی ده‌ها میلیون تن از مردم ایران، می‌کوشد اهداف توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه خود را از طریق صدور ارتجاع اسلامی محقق سازد.

جمهوری اسلامی در طول ۷ سال اخیر هر سال متجاوز از ۶ میلیارد دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، مردم فقیر و گرسنه ایران را در سوریه برای چه هزینه کرده است؟ چرا در هر سال میلیون‌ها دلار صرف هزینه‌های حزب‌الله لبنان و گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی می‌کند؟ با چه اهدافی در عراق و یمن، افغانستان دخالت و ده‌ها گروه اسلام‌گرا را در آسیا و حتی آفریقا مسلح و هر سال ده‌ها و صدها میلیون دلار هزینه آنها می‌کند؟ تمام این اقدامات برای پیشبرد سیاستی است که توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی نام دارد و هدف از آن ایجاد دولت‌های اسلام‌گرا تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر است. این سیاست که در طول چهل سال گذشته جز تباہی و ویرانی کشور و فقر و گرسنگی میلیون‌ها تن از مردم ایران نتیجه‌ای در پی نداشته، باسیاست توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه آمریکا در خاورمیانه برخورد کرده و به نزاع و کشمکش انجامیده است. اما این فقط جمهوری اسلامی نیست که تلاش می‌کند، ماهیت این نزاع و اهداف آن را پوشیده و پنهان سازد. همین کار را دولت آمریکا می‌کند. چنانچه می‌دانیم در اواخر هفته گذشته وزیر خارجه دولت آمریکا به خاورمیانه سفر کرد تا متحدان آمریکا را علیه جمهوری اسلامی بسیج کند و فشار اقتصادی و سیاسی را دوچندان کند. او پیش از سفر در جمع خبرنگاران هدف از سفر خاورمیانه‌ای خود را « دوچندان کردن تعنتها تلاش‌های دیپلماتیک بلکه اقدامات تجاری به‌منظور افزایش فشار بر ایران» توصیف کرد. او همچنین در پاسخ به خبرنگار سی‌ان‌بی‌سی گفت: "یکی از جنبه‌های این سفر تلاش برای تشکیل ائتلاف‌هایی علیه ایران است. یکی از این ائتلاف‌ها شامل کشورهای حاشیه خلیج‌فارس می‌شود. بعد از آن ائتلاف اسرائیل است. یکی دیگر از ائتلاف‌ها شامل کشورهای اروپایی و

آسیایی در سراسر جهان می‌شود. کشورهایی که می‌فهمند فعالیت‌های بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان باید متوقف شود." لذا در تلاش است، یک جنبه گسترده علیه جمهوری اسلامی ایجاد کند و یک فشار حداکثری اقتصادی و سیاسی برای پیشبرد سیاست دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه بر جمهوری اسلامی وارد کند. اجلاس جهانی «درباره ایران» که قرار است ماه آینده میلادی در کشور لهستان تشکیل شود نیز در خدمت پیشبرد همین سیاست است. هدف این سیاست مشخص است: تثبیت سلطه آمریکا در خاورمیانه و غلبه بر سلطه جمهوری اسلامی. اما وزیر خارجه آمریکا در سخنرانی خود در دانشگاه آمریکایی قاهره تلاش کرد ماهیت این نزاع را بپوشاند و حتی این‌گونه وانمود کند که گویا نزاع دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر اسارت مردم ایران در جنگال رژیم ستمگر جمهوری اسلامی است. از جمله وی در سخنرانی خود در دانشگاه آمریکایی ادعا کرد:

«پرزیدنت ترامپ به کوری آگاهانه ما در قبال اقدامات جمهوری اسلامی ایران پایان داد. ما به تلاش آزادی‌خواهی مردم ایران ایستاده‌ایم. آمریکای دوران پرزیدنت ترامپ می‌گوید که آمریکا نباید از آیت‌الله‌ها محافظت کند.» این ادعا یک دروغ بزرگ است. به کشورهایی که وی به آن‌ها سفر کرده است، نگاه کنید: اردن، عراق، مصر، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، عربستان سعودی، عمان و کویت. حتی یک کشور را نمی‌توان نمونه آورد که در آن "تلاش آزادی‌خواهی مردم" سرکوب نشده باشد. همه آن‌ها یک‌مشت رژیم‌های استبدادی از قماش جمهوری اسلامی ایرانند، اما نزدیک‌ترین متحدان و دوستان دولت آمریکا هستند. وزیر خارجه آمریکا، نیز همچون خامنه‌ای دروغی بزرگ تحویل می‌دهد. نزاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بر سر توسعه‌طلبی و کسب هژمونی در خاورمیانه است و نه چیزی بیش از آن. آنچه دولت آمریکا از جمهوری اسلامی می‌خواهد این است که به سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی خود در خاورمیانه پایان دهد، از بی‌ثبات کردن رژیم‌های متحد آمریکا دست بردارد و هژمونی آمریکا را در منطقه ببیند. اگر جمهوری اسلامی این خواست‌های دولت آمریکا را ببیند، نزاع خاتمه یافته است و آنگاه جمهوری اسلامی رژیم مطلوب آمریکاست که باید هم حتماً رژیمی استبدادی باشد. چراکه پاسداری از نظم سرمایه‌داری و منافع امپریالیسم در منطقه خاورمیانه به دلایل اقتصادی و سیاسی، داخلی و بین‌المللی، اساساً رژیم‌های استبدادی را می‌طلبد.

در حال، نزاع و درگیری آمریکا با جمهوری اسلامی، نزاع دو دولت ارتجاعی توسعه‌طلب و تجاوزکار است، اما فشارهای ناشی از آن، از جمله تحریم‌های اقتصادی و هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی بردوش توده‌های مردم ایران. حالا که نزاع دو دولت ارتجاعی کار را به مرحله‌ای رسانده که قرار است تازه فشار تحریم‌ها دوچندان شود، خامنه‌ای که صدایش از جای گرمی درمی‌آید می‌گوید:

"اما در مورد تحریم‌ها، خب تحریم در صفحه ۵

## محافظه‌کاری اتحادیه اروپا در برابر تروریسم جمهوری اسلامی

اتحادیه اروپا تنها نسبت به "حملات تروریستی ناکام" واکنش نشان داده و ترورهای "موفق" پیش از آن را نادیده گرفته است. هرچند پیش از آن، دولت هلند نیز قضیه را با اخراج دو دیپلمات ایرانی بسته بود.

نهاد و دو فردی که اکنون در لیست تروریستی قرار گرفته و مورد تحریم اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند، "اداره امنیت داخلی وابسته به وزارت اطلاعات"، اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی در وین پایتخت اتریش و سعید هاشمی مقدم، معاون وزیر اطلاعات و مدیر دستگاه اطلاعاتی هستند. این نیز خبر تازه‌ای نیست، چرا که در مهر ماه سال جاری، به دستور وزارتخانه‌های کشور، اقتصاد و دارایی فرانسه، دارایی‌های اسدالله اسدی، به عنوان مسئول شبکه جاسوسی جمهوری اسلامی در اروپا، سعید هاشمی مقدم، به عنوان آمر بمب‌گذاری در گردهمایی مجاهدین و همچنین اداره امنیت داخلی وزارت اطلاعات به مدت ۶ ماه مسدود شده بودند. همچنین اسدالله اسدی بنا به درخواست بلژیک در آلمان به اتهام "فعالیت‌های اطلاعاتی" و "توطئه برای ارتکاب قتل" دستگیر و به بلژیک تحویل داده شد.

در ماه دسامبر نیز، آلبانی کشور میزبان اعضای سازمان مجاهدین، دو مامور دیپلماتیک سفارت ایران را به عنوان «عناصر نامطلوب» اخراج کرد.

واکنش رسمی مقامات جمهوری اسلامی به این اقدامات طبق معمول، تکذیب و انکار بوده است. سخنگوی امور خارجه این تصمیم را "غیر منطقی و تعجب‌برانگیز" خوانده و آن را محکوم کرد و مدعی شد "جمهوری اسلامی پرچمدار مبارزه با تروریسم در منطقه بوده و اروپا امنیت خود را مدیون آن" است.

اما به جز این واکنش رسمی که انتظار دیگری نیز غیر از آن نمی‌رفت، برخی مقامات ایران به طور غیررسمی می‌کوشند چنین وانمود کنند که این اقدامات تروریستی نه سیاست رسمی جمهوری اسلامی، بلکه توطئه‌های "دولت در سایه" یا "افراط‌گرایان" برای تیره ساختن روابط بین ایران و اروپاست.

کمال خرازی، وزیر خارجه پیشین ایران و رئیس شورای راهبردی سیاست خارجی، در آبان ماه، در گفتگویی با یکی از رسانه‌های فرانسه در رابطه با طرح ترور در دانمارک مدعی شده بود: "قطعاً ممکن است عناصری طرح‌هایی برای وخامت روابط [ایران و اروپا] داشته باشند، حتی در داخل ایران." پیش از آن نیز، روزنامه ایران وابسته به دولت، با اشاره به اتهام ارتباط دیپلمات‌های ایرانی با ماجرای دانمارک مدعی شده بود: "اگر چنین ارتباطاتی بوده که به طور قطع خارج از اطلاع مسئولین کشور است، در این صورت باید یک اقدام جدی و قاطع انجام داد تا ریشه این رفتارهای خودسرانه سوزانده شود."

طرح چنین نظریه‌هایی خواه از سوی مقامات رسمی، خواه از سوی "کارشناسان" و

که "مذاکرات بر سر نجات برجام" در جریان است.

دولت هلند، به رغم تلاش‌های برخی ایرانیان و خبرنگاران در پیگیری دو ترور اخیر در این کشور کوشید از افشاکاری پیرامون این دو ترور جلوگیری کند و به پرونده‌ها بی سروصدا "رسیدگی" کند. اماتونل ماکرون رییس جمهور فرانسه، دو روز پس از اعلام تحریم‌های وزارتخانه‌های فرانسه، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی مدعی شد: "ایران به جناح‌های مختلف تقسیم شده و من نمی‌توانم با اطمینان بگویم آیا آن‌ها دستور این سوءقصد از مراتب بالاتر سرویس‌های امنیتی ایران صادر شده یا از سوی این جریان‌ها." فریگو موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نیز روز ۸ ژانویه اعلام کرده است: "اتهام‌های مطرح شده علیه ایران توسط دانمارک، تأثیری در پای‌بندی این اتحادیه به برجام نگذاشته است."

مقامات رژیم نیز آگاهند که هیچ یک از اقدامات تروریستی‌شان، به رغم ایجاد تنش‌های موقتی در روابط با کشورهای غربی، موجب قطع حمایت اروپا از جمهوری اسلامی نگشته و نخواهد شد. گذشته از منافع اقتصادی کلانی که این روابط در سال‌های پیش از این نصیب سرمایه‌داران غربی کرده است و در آینده نیز چنین انتظاری می‌رود، بنا به ارزیابی اتحادیه اروپا، جمهوری اسلامی پایگاه استواری در خاورمیانه‌ایست که هم اکنون دستخوش بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی و خارجی متعدد است. بنابراین اروپا از سرنوشت جمهوری اسلامی و آینده پرابهام پس از آن وحشت دارد. جمهوری اسلامی نیز آگاه بر آن، به سیاست تشدید سرکوب روی آورده است. یکی از اهداف توطئه‌های اخیر را باید در پرتوی تلاش رژیم برای ایجاد جو ارباب در میان نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور دانست.

همان‌گونه که مقامات ایران انتظار داشتند، اتحادیه اروپا دست به اقدامی جدی نزد و در واقع، همان سیاستی را در پیش گرفت که فرانسه چند ماه پیش در رابطه با دو مقام ایرانی و "اداره امنیت داخلی وابسته به وزارت اطلاعات" به انجام رسانده بود. اقدام شورای اتحادیه اروپا، به رغم تبلیغات جنجالی پیرامون آن، ادامه سیاست‌های ممانعت‌گرا و محافظه‌کارانه پیشین دولت‌های اروپایی در برابر جمهوری اسلامی است، یا شاید کمی نیز ملایم‌تر. چون در بیانیه اتحادیه تنها به دو مورد "ناکام" اخیر اشاره شده و حتی دامنه "پاسخ" اش به تمام دستگاه وزارت اطلاعات گسترش نیافته است.

باری، آنچه مسلم است برای افشاکاری درباره اقدامات تروریستی و جنایتکارانه جمهوری اسلامی در خارج از کشور، نباید به دولت‌های اروپایی و سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی آنان امید بست. این وظیفه‌ای است برعهده مخالفان جدی رژیم. دامنه اقدامات تروریستی رژیم بیش از آن است که گاه بر ملا می‌شود. کشف اطلاعات درباره دامنه این اقدامات نه تنها در اروپا، بلکه در سراسر جهان و به ویژه در ایران و نقش هر یک از مسئولان سابق و کنونی رژیم در ترورها، تنها با سرنوشتی این رژیم و دستیابی توده‌های مردم به اسرار محرمانه رژیم میسر خواهد شد.

خبرنگاران رنگارنگ طرفدار رژیم، تلاشی است برای پنهان‌سازی سابقه سیاه و ننگین جمهوری اسلامی در ترور سیستماتیک مخالفین در داخل و خارج از کشور. تروریسم، از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، همواره جزء جدایی‌ناپذیر سیاست سرکوب داخلی و خارجی رژیم بوده است. شاید این سیاست بنا به شرایط زمانی یا مکانی داخلی یا خارجی شدت و ضعف داشته است، اما هیچ‌گاه دستگاه ترور و قتل رژیم از کار بازنیستاده است. نگاهی به فهرست طولانی ترورهای رژیم در خارج و داخل کشور گواه این مسئله است.

علاوه بر آن، به جز گزارش‌های متعدد دستگاه‌های اطلاعاتی دولت‌های اروپایی درباره نقش مقامات ایران، دست کم در یک مورد نقش سران رژیم در ترورهای خارج از کشور به اثبات رسیده است. پس از ترور چند تن از افراد اپوزیسیون رژیم در سپتامبر ۱۹۹۲، دادگاهی در برلین، موسوم به "دادگاه میکنونوس"، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت و مهدی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت، یعنی بالاترین رده‌های رژیم را به عنوان همدستان و امران این ترور محکوم کرد. حکمی که مدتی نیز روابط ایران و اروپا را تیره کرد. در داخل کشور نیز باید به پرونده معروف به "قتل‌های زنجیره‌ای" اشاره کرد که به رغم انکارهای اولیه و نسبت دادن آن‌ها به "سازمان‌های اطلاعاتی خارجی و مخالفان رژیم"، نقش مأمورین وزارت اطلاعات در این قتل‌ها آشکار گردید. هر چند سر و ته این پرونده نیز در نظام جمهوری اسلامی با قربانی کردن چند مهره کوچک هم آمد و پای هیچ یک از مقامات بالا به میان کشیده نشد. البته انتظار دیگری نیز از قاتلان نمی‌رفت.

تلاش طرفداران رژیم بر کوبیدن بر طبل "نیروهای خدوسر" تنها پنهان‌سازی سابقه سیاه و ننگین جمهوری اسلامی در ترورهای داخلی و خارجی است. تروریسم همواره اصل جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی و داخلی رژیم در سرکوب مخالفان بوده است. سؤال این‌جاست در کشوری که شورای عالی امنیت ملی متشکل از بالاترین مقامات رژیم و نمایندگان آن‌ها، درباره تمامی سیاست‌های داخلی و خارجی و امور دفاعی و امنیتی ملی تصمیم‌گیری می‌کند و "شورای هماهنگی اطلاعات" تحت نظر وزیر اطلاعات، از شوراهای فرعی آن محسوب می‌شود، چگونه چند "نیروی خدوسر" بدون تصویب اعضای این شورا و با کدام امکانات و اختیارات دست به چنین ترورهایی می‌زنند، بی آن که به مقامی پاسخگو باشند؟

از آن سو، نیز، واکنش‌های تاکنونی کشورهای اروپایی نسبت به اقدامات تروریستی رژیم چه در گذشته و چه در شرایط کنونی نشان می‌دهد، اقدامی جدی در برابر تروریسم به هیچ‌وجه در روابطشان با رژیم جمهوری اسلامی از اولویت‌های آنان به شمار نمی‌رود، حتی در زمانی



## چرایی توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی



"اینجانب تا این لحظه با هیچ گروه تحقیقی چه از طرف دولت، مجلس و قوه قضاییه در رابطه با پرونده شکنجه‌ام در دوره بازداشت در وزارت اطلاعات هیچ گفتگویی نداشته و حرف‌های مرا نشنیده‌اند. حرفی ندارم فقط می‌گویم به مردم دروغ نگویند". ولی دستگاه اطلاعات با توسل به ملاقات اسماعیل بخشی با چند نماینده مجلس می‌خواست و انمود کند که بخشی دروغ می‌گوید. ما اسماعیل بخشی با هوشیاری در یادداشت کوتاه دیگری مورخ ۲۰ دی پاسخ این مزدوران را داد و دوباره تکرار کرد "هیچگونه کمیته تحقیق یا حقیقت‌یابی چه از طرف دولت یا مجلس رسماً با وی گفتگویی نداشته است" اسماعیل بخشی البته بعد از اظهارات فلاحت‌پیشه هرگونه وابستگی یا عضویت و ارتباط با هر حزب و سازمان سیاسی در خارج و داخل کشور را نفی کرده بود. وی در این مورد گفته بود، هنگام بازجویی نیز نام هیچ حزبی را بر زبان نیاورده تا چه رسد به این‌که به وابستگی یا ارتباط با حزبی اعتراف کرده باشد. بخشی چنین تأکید کرد "گفته‌های فلاحت‌پیشه عین سناریوی دیکته شده وزارت اطلاعات و سراسر کذب است".

بنابراین کاملاً روشن است که اتهامات نسبت داده شده به اسماعیل بخشی تماماً پوچ و واهی است. دشمنان طبقه کارگر باید بدانند که اگر اسماعیل بخشی به یک جریان سیاسی مشخص وابستگی می‌داشت، شهادت آن را نیز داشت که پای آن بایستد. به هر حال دستگاه حکومتی و وزارت اطلاعات آن در برابر تاکتیک ساده کارگر شجاع و مبارز هفت‌تپه حسابی به مخصصه افتادند و هیچیک از آن‌ها راجع به مناظره تلویزیونی که اسماعیل بخشی در برابر آن‌ها نهاده بود، حتا یک کلمه سخن نگفتند. برای رژیم و دستگاه اطلاعات و وزیر آن نتیجه مناظره رسمی و تلویزیونی کاملاً روشن بود. آن‌ها خوب می‌دانستند که پخش تلویزیونی حرف‌های اسماعیل بخشی، برانگیزنده افکار عمومی و توده‌های مردمی است که آماده‌اند مخالفت خود با رژیم را در اشکال مبارزه مستقیم و علنی و توده‌ای گسترش دهند که اوضاع را بیش از آن‌چه که اکنون هست به زیان رژیم وخیم‌تر و پیچیده‌تری سازد. بنابراین دستگاه حکومتی دعوت اسماعیل بخشی به مناظره را نپذیرفت، به توطئه جدیدی متوسل شد و به روش همیشگی خود یعنی پاپوش‌دوزی، پرونده‌سازی و مقدمه چینی برای احضار و بازجویی‌های بیشتر و آزار و شکنجه بیشتر عمل کرد.

وزارت اطلاعات و سایر نهادهای حکومتی خشمگین از افشاگری بی‌سابقه اسماعیل بخشی که بر زمینه نارضایتی عمیق کارگران و زحمتکشان از چهار دهه زندان و شکنجه و کشتار و استبداد مذهبی به سرعت به درون تمام خانواده‌ها بویژه آنان که خود یا بستگان‌شان زندانی و شکنجه شده‌اند و همه آن‌هایی که خواستار آزادی بیان و عقیده‌اند راه یافت، با نسبت دادن یک رشته اتهامات به اسماعیل بخشی سعی کرد این کارگر آگاه و مبارز را از نظر سیاسی ایزوله و منفرد سازد و به‌گونه‌ای با وی برخورد کند که بخش‌هایی از حامیان وی را از او جدا کند و یا این‌که دست کم در میان آن‌ها تفرقه بیاندازد. همه مردم باید بدانند که این تلاش

و سیاست خارجی مجلس نیز با انتشار یک ویدئو، ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی یک رشته اتهامات و دروغ‌هایی را از جمله وابستگی حزبی بخشی عنوان کرد و روز بعد (۱۹ دی) محمود واعظی رئیس دفتر رئیس‌جمهور پا را از این هم فراتر گذاشت و موضوع شکایت وزارت اطلاعات و کل نظام از اسماعیل بخشی و تعقیب قضایی وی را به میان کشید.

در حالی‌که فرزانه زیلانی وکیل اسماعیل بخشی از تحت فشار بودن بخشی و خانواده‌اش برای تکذیب آن‌چه که در نامه نوشته بود و همچنین از قضاوت‌ها و اظهارنظرهای پیش از موقع و قبل از بررسی موضوع شکنجه اسماعیل بخشی و پاپوش‌دوزی و "مستندسازی" علیه مولکش انتقاد می‌کرد، کیهان شریعتمداری هم وارد گود شد و این بار اسماعیل بخشی را به وابستگی به جریان سیاسی دیگری متهم کرد. به نظر می‌رسد که اگر ماجرا به همین شکل ادامه یابد، به همین زودی‌ها وابستگی اسماعیل بخشی به سایر احزاب و سازمان‌های مخالف رژیم نیز کشف شود و چیزی نگذرد که فرزانه زیلانی نیز به سرنوشت وکیل مبارز ناصر زرافشان دچار شود.

اگر چه یکی از افراد دادستانی و برخی نمایندگان مجلس با اسماعیل بخشی و وکیل او دیدارهایی داشتند، اما نه وزیر اطلاعات و نه هیچ نهاد و ارگان رسمی دیگری جرات نکردند و این شهادت را نداشتند که در یک برنامه رسمی تلویزیونی با اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه روبرو شوند و حرف‌های وی را بشنوند و بگذارند دیگران نیز حرف‌های آن‌ها را بشنوند.

مقامات حکومتی با دروغ‌بافی تلاش می‌کردند با اشاره تلویحی به این دیدارها و سوء استفاده از آن، چنین وانمود کنند که اظهارات آن‌ها در مورد شکنجه و نامه بخشی، بر پایه حرف‌های رد و بدل شده میان آن‌ها و بخشی بوده و بنابراین مستند است. اما اسماعیل بخشی ۱۹ دی ۹۷ با انتشار یادداشت کوتاهی با عنوان "به مردم دروغ نگویند" این دروغ‌ها را افشا کرد و نوشت

بویژه در سطح داخلی داشته است، آرامش تمام مرتجعین و مستبدین و استثمارگران حاکم را که با بستن دهان‌ها و اعمال قهر و خشونت و زندان و اعدام حکمرانی نموده و ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک توده‌های مردم را پا مال کرده‌اند، چنان در تنگنا قرار داد و به مخصصه انداخت که تا چند روز نمی‌دانستند چگونه باید به این موضوع برخورد کنند. ارتجاع حاکم که تصور می‌کرد با زندان و شکنجه‌های وحشیانه اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه را از پا درآورده و از صحنه خارج ساخته است، پس از اقدام جسورانه وی در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفت که هرگونه واکنش سریع را از آن سلب کرد. ضربه درست از زاویه‌ای به گیج‌گاه آن وارد آمده بود که به هیچ‌وجه انتظارش را نداشت. وقتی اعمال زور و فشار و تهدید مزدوران حکومتی علیه بخشی و خانواده‌اش برای تکذیب آن‌چه که در نامه علنی شده بود، بی‌نتیجه ماند، دستگاه حکومتی و نهادهای گوناگون آن از کابینه و مجلس گرفته تا دستگاه قضایی و امنیتی، پس از پشت سر گذاشتن یک دوره کوتاه سه روزه گیجی و سردرگمی و نقیض‌گویی، با سراسیمگی و حرکات‌های شتاب‌زده، ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی توطئه جدیدی را علیه وی سازمان دادند و در یک چشم به‌هم زدن، جای شاک و متهم عوض شد!

محمود علوی وزیر اطلاعات که به دعوت "فراکسیون امید" ۱۸ دی ظاهراً برای توضیح به مجلس رفته بود، شکنجه اسماعیل بخشی را انکار کرد و همین کافی بود تا نمایندگان مجلس نیز با وی همصدا شوند. نمایندگان مجلس البته که نمی‌خواستند موضوع شکنجه‌های سیستماتیک وزارت اطلاعات برملا شود و حتا اگر برخی از آن‌ها می‌خواستند، نمی‌توانستند و نمی‌خواستند با وزیر اطلاعات شاخ به شاخ شوند. علی نجفی خوشرویی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس با استناد به سخنان وزیر اطلاعات اعلام کرد شکنجه اسماعیل بخشی منتهی است. آن‌گاه حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی

## چرایی توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی

### هدیان گوئی خامنه‌ای

ها و طرح اتهامات بی پایه، مقدمه توطئه جدیدی ست که وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی تدارک دیده و سازمان داده است. اما اولاً این تلاش‌ها و ترفندها نه فقط تأثیری بر حمایت‌های روزافزون آحاد جامعه از اسماعیل بخشی نگذاشته است، بلکه در عین حال تأثیری در اصل ماجرا نیز نداشته و ذره‌ای از اهمیت اقدام تهورآمیز اسماعیل بخشی نکاسته است. ثانیاً باید از اسماعیل بخشی که با اقدام شجاعانه خود افکار عمومی را به نقض سیستماتیک حقوق اولیه دموکراتیک مردم، به نبود آزادی بیان و عقیده و اعمال شکنجه‌های وحشیانه تا سر حد مرگ در زندان‌های رژیم جلب کرده و رژیم را به چالش کشیده است مجدانه دفاع کرد و توطئه‌های رنگارنگ رژیم برای از پا درآوردن این کارگر آگاه را خنثا کرد. ثالثاً عموم مردم ایران رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را شناخته‌اند و می‌دانند که اتهام‌زنی و زندان و شکنجه تا سرحد مرگ برای اعتراض‌گیری و اقرار مخالفین در تمام طول حاکمیت ننگین این رژیم برقرار بوده است. اتهامات جنسی، کشف مواد مخدر و مشروبات الکلی و حتا کشف اسلحه از منازل متهمین، منتسب کردن آن‌ها (راست و دروغ) به احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف و بالاتر از آن اتهام جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا و انگلیس و غیره، و بعد هم زندان و شکنجه و اعدام، روش‌های مرسوم و شناخته شده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای مقابله با مخالفان و وادار کردن آن‌ها به سکوت، خارج کردن آن‌ها از صحنه و در نهایت از پا درآوردن آن‌ها بوده است.

اسماعیل بخشی اگرچه نخستین کسی ست که به رغم خطرانی جدی که جان و زندگی وی را تهدید می‌کند و ساطور زندان و شکنجه همچنان بالای سرش آویخته است، بی‌پاکانه و علنی و با صدای بلند، فریاد اعتراض علیه این جنایات و علیه شکنجه سیستماتیک در زندان‌های جمهوری اسلامی سر داد، اما او تنها کسی نیست که در این رژیم به زندان افتاده و مورد آزار و شکنجه و تحقیر و اهانت و اتهام‌های واهی قرار گرفته است. صدها و هزارها تن از شکنجه‌شدگان و تحقیرشدگان یا وابستگان آن‌ها اندک اندک دارند وارد این عرصه می‌شوند و در اعتراض به شکنجه و مخالفت با آن، با

اسماعیل بخشی همراهی و همدردی و از وی حمایت می‌کنند. اسماعیل بخشی امروز فقط متعلق به جنبش طبقه کارگر نیست. او متعلق به همه کارگران و زحمتکشان و رنج‌دیدگان و لگدمال‌شدگان است. اسماعیل بخشی صدای همه زندانیان و شکنجه‌شدگان ۴۰ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی است. اتهامات و پرونده‌سازی‌های جدید علیه این کارگر شجاع و مبارز، تأثیری بر نتایج اقدام بیباکانه وی نخواهد داشت و آب رفته به جوی باز نخواهد گشت! امروز بحث شکنجه در جمهوری اسلامی از حد اسماعیل بخشی فراتر رفته است. کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان و دیگر زحمتکشان باضافه تمام احزاب و سازمان‌های کمونیست و انقلابی کنار اسماعیل بخشی ایستاده‌اند. همه این اقشار و طبقات از ظلم و ستم و سرکوب و استبداد و استعمار طبقه حاکم به جان آمده‌اند و معترض‌اند. از شکنجه و رژیم شکنجه‌گران بیزارند و مترصد اعتراض! کسی باید پیشقدم و پیشقراول این اعتراض می‌شد. و بالاخره مبارزی از درون طبقه کارگر پا پیش گذاشت و علیه شکنجه بپا خاست. اسماعیل بخشی کارگر آگاه و پیشرو، پرچم اعتراض علیه شکنجه و دفاع از آزادی بیان و عقیده را برافراشت. اسماعیل بخشی به همه کارگران و غیر کارگران گفت آزادی بیان و عقیده حق همگان است. او با صدای بلندی که در چهار گوشه کشور طنین‌انداز شد، اعلام کرد هیچ‌کس نبایستی بخاطر ابرازنظر و بیان و عقیده مواخذه، بازداشت و زندانی شود و بدتر از آن مورد شکنجه قرار گیرد. اسماعیل بخشی با اقدام شجاعانه خود ثابت کرد همان‌طور که در اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات خیابانی و طرح شعار نان کار آزادی و اداره شورایی، طبقه کارگر پیشتاز و پرچمدار بوده و بر اندام نحیف نظم موجود لرزه انداخته است، در مخالفت با شکنجه، در دفاع از آزادی بیان و عقیده و آزادی‌های سیاسی نیز پیشتاز و پرچمدار است. این است علت اصلی دشمنی طبقه حاکم با اسماعیل بخشی. این است دلیل دسیسه‌های پی درپی و توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی، کارگر آگاه و مبارزی که از درون طبقه کارگر برخاسته است، برای تحقق خواست‌های این طبقه مبارزه می‌کند و نماد مبارزه این طبقه است.

فشارهایی را به یک ملت، به یک کشوری وارد می‌کند. ملت، دولت، مسئولین، همه، می‌توانند کاری کنند که این تحریم‌ها صد درصد به نفع کشور تمام بشود. " این دیگر اوج هذیان‌گوئی خامنه‌ای است. چگونه " ملت، دولت، مسئولین" می‌توانند در شرایط از هم‌گسیختگی اقتصادی و بحران اقتصادی عمیق و مزمن کنونی با تحریم‌هایی که حالا قرار است با تلاش جبهه گسترده متحدان آمریکا دوچندان شود، مقابله کنند؟ پاسخ پوشیده نیست. همان‌گونه که درگذشته بوده است. آنچه از جانب رژیم و مقامات آن تاکنون انجام‌گرفته جز وخیم‌تر شدن اوضاع، چیز دیگری نبوده است. "ملت" چه می‌تواند بکند؟ لابد ملت هم به فرموده خامنه‌ای باید فقر، گرسنگی، بیکاری و تورم افسارگسیخته را تحمل کند و زندگی‌اش به‌کلی تباہ شود، تا جمهوری اسلامی بتواند برای تحقق جاهطلبی‌های توسعه‌طلبانه‌ای که هیچ چشم‌اندازی هم جز شکست ندارند، تلاش کند. بنابراین جمهوری اسلامی فقط در سیاست داخلی فاجعه به بار نیاورده، سیاست خارجی این رژیم نیز که یکی از عواقب آن همین تحریم‌هاست، فاجعه‌بار بوده و هست. باگذشت هرروز عواقب این سیاست خارجی فاجعه‌بارتر نیز می‌شود. مادام که جمهوری اسلامی موجودیت دارد، هیچ راه‌حلی نیز بر آن متصور نیست.

پس تکلیف توده‌های زحمتکش مردم ایران در این شرایط که با تشدید نزاع و تحریم‌ها چشم‌اندازی جز وخیم‌تر شدن شرایط زندگی آن‌ها وجود ندارد، چیست و چه باید بکنند؟ اگر قرار است مردم ایران از اسارت استبداد، فقر و گرسنگی، تحریم‌ها و بردگی و تمام سیاست‌های فاجعه‌بار داخلی و خارجی جمهوری اسلامی نجات یابند، راهی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم نیست. هم‌اکنون میلیون‌ها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش به مبارزه‌ای علنی و تعرضی علیه رژیم روی آورده‌اند. اما این مبارزات هنوز به یک مبارزه متحد و سرا سری ارتقاء نیافته است. به‌رغم مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشان، هنوز اشکال مبارزه به آن درجه اعتلا نیافته که بتواند این رژیم را از پای درآورد. برای سرنگونی این رژیم، نخستین گام، برپائی یک اعتصاب سیاسی سرتاسری است. باید برای برپائی این اعتصاب تلاش نمود.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## زهرای نویدپور قربانی تجاوز و بی حقوقی زنان در جمهوری اسلامی

گزارش میسوطی در خبرگزاری "هرانا" بازتاب رسانه‌ای یافت.

زهرای نویدپور در مصاحبه‌ای که سال گذشته با خبرگزاری "هرانا" انجام داد، در توضیح نحوه آشنایی خود با سلمان خدادادی و اینکه چگونه مورد تجاوز قرار گرفت، گفت: "آشنایی من و آقای سلمان خدادادی مربوط به سال‌های گذشته و زمانی بود که پدر مرحوم من در سپاه با ایشان همکاری بود... پس از مرگ پدر، من به دنبال شغلی مناسب جهت گذران زندگی بودم... روزی به فرمانداری [ملکان] مراجعه کردم و ایشان را در آنجا دیدم. درخواست خود را طی نامه‌ای به ایشان دادم و او از من خواست که دو روز دیگر با وی تماس بگیرم... پس از تماس اولیه و پیگیری برای استخدام در "دیوان محاسبات تهران" که او قولش را به من داده بود، از من خواست به دفترشان در تهران بروم تا مشکل حل شود."

روز موعود زهرای به تهران می‌رود و با سلمان خدادادی تماس می‌گیرد. خدادادی به او می‌گوید در مجلس نیست و بهتر است به دفتر کارش در خیابان ولی عصر بیاید. بقیه ماجرا دیگر نیازی به بازگویی ندارد و عموم مردم ایران با سیر اینگونه اتفاقات تجاوزکارانه در جامعه مردسالار تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی کم و بیش آشنایی دارند. خصوصاً اگر فرد متجاوز نفوذی هم در دستگاه قدرت حاکمه داشته باشد که در این صورت سیر حوادث به غیر از آنچه بر زهرای نویدپور رفت، نخواهد بود. رفتن دختر بی‌نوا جویای کار به دفتر فرد متجاوز در خیابان ولی عصر، "فعل شدن" در اتاق نماینده مجلس از داخل و آنگاه آوار شدن فشارهای روانی یک تجاوز جنسی بر جسم و جان بر باد رفته یک دختر جوان. آنهم تجاوز به دختری که پدرش علاوه بر پاسدار جمهوری اسلامی دوست و همکار سلمان خدادادی در دهه ۶۰ بوده است.

بهتر است عمق فاجعه را از زبان خود قربانی در لحظه‌ها و روزهای بعد از تجاوز بشنویم: "دنیا سرم خراب شده بود، عضلاتم قفل کرده بودند و نمی‌توانستم از جایم تکان بخورم... به زحمت از آنجا خارج شدم، به ایستگاه راه آهن رفتم و به شهرمان برگشتم. در راه به همه چیز فکر می‌کردم، حتی به خودکشی و راحت کردن خودم از زندگی. اما به خاطر وضع خانواده مجبور شدم سکوت کنم... تا مدتی حالم خوب نبود و مدام استفراغ می‌کردم. پس از حادثه، سلمان خدادادی روزها، ماه‌ها و سال‌های بعد با من به عناوین مختلف تماس گرفتند و حداقل یکبار دیگر به بهانه‌های واهی من را به منزل مسکونی خود در شهرک پرواز تبریز کشانید و مجدداً به من تجاوز کرد". پرونده تجاوزی که بعدها به رغم شکایت زهرای نویدپور از سلمان خدادادی، تا پیش از مرگ او بی نتیجه ماند و هر بار در دالان‌های مجلس ارتجاع، شورای نگهبان و پیچ و خم‌های دستگاه فاسد قضایی جمهوری اسلامی مدفون شد.

با دانستن اینکه سلمان خدادادی کیست و از چه پیشینه‌های حکومتی برخوردار است، بهتر می‌

توان به رمز و راز مسکوت ماندن این پرونده در دستگاه قضایی که در نهایت به مرگ زهرای نویدپور منتهی شد، پی برد.

سلمان خدادادی نماینده شهرستان ملکان در مجلس ارتجاع اسلامی است. نماینده‌ای با پیشینه امنیتی و اطلاعاتی که در دهه ۶۰ و پیش از ورود به مجلس، مسئولیت‌هایی از قبیل فرمانده سپاه ملکان، مدیرکل اطلاعات اردبیل و هم‌چنین معاون مدیرکل اطلاعات آذربایجان شرقی را در کارنامه خود داشته است. نماینده‌ای که در سال‌های پیشین به دلیل آزار جنسی زنان و اقدام به تجاوز جنسی مدتی را در بازداشت بوده است. این نماینده اطلاعاتی به رغم اینکه در دو دوره توسط هیات نظارت بر انتخابات رد صلاحیت شد، در نهایت اما با دخالت شورای نگهبان تاکنون پنج دوره به مجلس ارتجاع راه یافته و اکنون نیز ریاست کمیسیون اجتماعی مجلس را عهده دار است.

زهرای نویدپور در یک سال گذشته مصاحبه‌ها و افشاکاری‌های متعددی علیه سلمان خدادادی و تجاوزات جنسی او نسبت به خود و دیگران انجام داده است. مصاحبه با تلویزیون دولتی آذربایجان در نیمه اول آذر ۹۷ از جمله آخرین و غم‌انگیزترین سخنان افشاکرانه او در مورد چگونگی این تجاوز است. تجاوزی که سبب سرشکستگی، ناامنی، عدم آرامش، و اخوردگی اجتماعی، فشارهای روحی و روانی وارده بر او طی چند سال گذشته بود. او در این مصاحبه تلویزیونی که احتمالاً آخرین افشاکاری او در روزهای پیش از مرگ مشکوک اش بوده است، با صدایی بغض‌آلود دلایل سکوت اولیه و سپس رسانه‌ای کردن ماجرا را توضیح می‌دهد. زهرای نویدپور در این مصاحبه از بی‌اعتنایی شورای نگهبان نسبت به شکایت خود سخن گفته است، از سکوت مجلس ارتجاع، از بی‌عدالتی و مدفون شدن پرونده این واقعه دردناک در پستوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی آه و فغان سر داده است، از رنجی که در این سال‌ها بر او رفته و از "حمایت همه مسئولان جمهوری اسلامی در دفاع از سلمان خدادادی" نالیده است، از "تهدید به مرگ، توهین و آزار مداوم" این "نماینده جنایتکار" و "عوامل بی‌وجدان" او سخن گفته است. عواملی که به گفته او در "نیروی اطلاعات" جمهوری اسلامی هستند و در چند سال گذشته برای پس گرفتن شکایت از سلمان خدادادی و به "سکوت کشاندن" او از هیچ اقدامی حتی تهدید به مرگ او فروگذار نکردند.

پیش از مصاحبه با تلویزیون دولتی آذربایجان، خبرگزاری‌های غیر دولتی ایران از جمله "آژانس ایران خبر" نیز در شهریور ۹۷ به نقل از زهرای نویدپور نوشت، شکایت او توسط دادستان عمومی و انقلاب شهرستان ملکان رد شد. به رغم طرح شکایت او از سلمان خدادادی و اطلاع بسیاری از مسئولان از جمله کمیسیون نظارت بر رفتار نمایندگان، فراکسیون زنان مجلس، حراست مجلس شورای اسلامی، اطلاعات سپاه ملکان، دادگستری و دادستان شهر ملکان و بسیاری نهادها و ارگان‌های دیگری از

جزئیات این موضوع، هیچ واکنشی از طرف هیچ فرد و نهادی در این باره دیده نشد.

اکنون اما همه دستگاه‌های دولتی، رسانه‌های حکومتی و نهادهای به ظاهر مسئولی که نسبت به شکایت زهرای نویدپور بی تفاوت بوده‌اند و یا با اعمال نفوذ مسیر حقوقی و قضایی این پرونده را بستند، با بوق و کرنا مرگ مشکوک او را در "خودکشی" خلاصه کرده‌اند. غافل از اینکه حتی اگر او اقدام به "خودکشی" هم کرده باشد، این اقدام او از سر استیصال و اخوردگی از مجازات مجرم، از بی حقوقی زنان در جامعه و رسیدن به بن بست بود که مجموعه هیات حاکمه ایران بر او تحمیل کردند. سرنوشت زهرای نویدپور نمادی از بی حقوقی محض زنان در جمهوری اسلامی است. دختر جوانی که مورد تجاوز قرار گرفت، از پای درآمد، شکسته شد، اما صدای شکستن اش را کسی از درون نظام نشنید. چرا که خود عاملان اصلی شکستن او بودند.

تردیدی نیست که برخورداری از امنیت فردی، ابتدائی‌ترین حق است که نه فقط زنان، بلکه عموم توده‌های مردم ایران باید از آن برخوردار باشند. آحاد مردم ایران حق دارند در امنیت کامل و بدون نگرانی از هرگونه تعرضی به حریم خصوصی‌شان زندگی کنند.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما اوضاع به کلی متفاوت است. حاکمان اسلامی نه تنها پاسدار آزادی و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم ایران نیستند، نه تنها زنان از ابتدائی‌ترین حق و حقوق خود محرومند، بلکه این نظام با تصویب و اجرای قوانین قرون وسطایی زنان را به بی رحمانه‌ترین شکل ممکن به بند کشیده است. جمهوری اسلامی به عنوان مظهر یک حکومت دینی که در آن دین و دولت آشکارا درهم تنیده‌اند، با بسیج نیروهای امنیتی و به راه انداختن گله‌های حزب الهی در خیابان و کارخانه، دانشگاه و میدانی شهرها، در پارک‌ها و هر جایی که نشانی از حضور زنان و توده‌های مردم ایران در آنجا باشد، عملاً آزادی، کرده امنیت و آرامش توده‌های مردم راسب است.

در این میان اما زنان ایران سرنوشت غمبارتری داشته‌اند، آنان همواره در صف اول بی حقوقی و نقطه آغازین اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بوده‌اند. در چهل سال گذشته، زنان ایران از جمله کسانی بوده‌اند که در معرض شدیدترین تبعیضات جنسیتی، بی حقوقی، عدم امنیت، ستم، تجاوز به عفت و سرکوب مضاعف قرار داشته‌اند. جمهوری اسلامی با اتکا به فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه و با تصویب قوانین ضد زن تا آنجا که برایش ممکن بوده است محدودیت‌ها و تضيیقات فراوانی را بر زنان تحمیل کرده است. تا جایی که با سلب ابتدائی‌ترین حقوق فردی، دموکراتیک، سیاسی و اجتماعی زنان، آنان را به شهروندان درجه دوم تبدیل کرده است. افزایش آمار تجاوز به زنان و دختران جوانی که اغلب در سکوت پژمرده می‌شوند و یا همانند زهرای نویدپور گرفتار مرگی اسفبار می‌شوند، نماد و نمونه‌ای از این بی حقوقی محض زنان در نظام دینی، ارتجاعی و سرمایه‌داری حاکم بر این است.



## ورشکستگی مالی دولت و تاثیر آن بر معیشت کارگران و زحمتکشان

میعانات گازی با قیمت هر بشکه نفت ۵۴ دلار پیش‌بینی شده و میانگین بهای فروش دلار هم ۵۷۰۰ تومان در نظر گرفته شده است.

مهم‌ترین ایراد این است که هم اکنون که در مرحله اول تحریم‌های نفتی هستیم، صادرات نفت ایران به ۹۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته و طبیعی‌ست که با پایان یافتن معافیت برخی کشورها از خرید نفت ایران، امکان کاهش مجدد صادرات نفت ایران یک موضوع کاملاً جدی است. بنابراین مشخص است که درآمد نفتی پیش‌بینی شده در بودجه به رغم بالا بردن قیمت تبدیل دلار به ریال، همچنان غیرقابل تحقق است. موضوع آن‌قدر آشکار است که یکشنبه ۱۶ دی مجلس در مورد درآمدهای نفتی با حضور معاونان سازمان برنامه و بودجه جلسه غیرعلنی برگزار کرد تا گزارش محرمانه سازمان برنامه و بودجه را در این زمینه بشنوند. طبیعی‌ست که اگر این گزارش جنبه‌های مثبتی برای جمهوری اسلامی داشت هرگز جلسه غیرعلنی برگزار نمی‌شد.

از سوی دیگر درآمد دولت از مالیات نیز در بودجه سال ۹۸ به طرز چشمگیری نسبت به بودجه سال ۹۷ افزایش یافته و ۱۵۷ هزار میلیارد تومان محاسبه شده، آن هم در شرایطی که در سال ۹۷ درآمد مالیاتی دولت ۱۲۹ هزار میلیارد تومان تعیین شده بود و تازه در این سال هم درآمدهای مالیاتی براساس عملکرد ۸ ماهه تنها ۷۱ درصد تحقق یافته‌اند.

برای نمونه مهدی میراشرفی رئیس کل گمرک با توجه به درآمدهای پیش‌بینی شده از محل واردات کالا در بودجه و کاهش واردات به دلیل ممنوعیت ۱۳۳۹ قلم کالا که با تعرفه بالا بودند، از تحقق ۸۰ درصد درآمدهای مصوب در سال جاری خبر داده و در سال آینده تحقق همین میزان را غیرممکن می‌داند.

بنابراین با توجه به ارقام ارائه شده از دو منبع بزرگ درآمدهای دولت و کسری قابل ملاحظه آن‌ها، کسری بودجه سال ۹۸ از سال جاری نیز بیشتر خواهد بود، به‌گونه‌ای که حتماً مرکز پژوهش‌های مجلس نیز پیش‌بینی کرده است که ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از درآمدهای تعیین شده در بودجه تحقق نیابند. اما اثرات مخرب کسری بودجه بر بحران اقتصادی و معیشت کارگران و زحمتکشان چیست؟!

از جمله نتایج کسری بودجه، افزایش نقدینگی، افزایش بدهی‌های دولت، کاهش بودجه عمرانی و کاهش خدمات عمومی هستند که از سویی باعث تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی می‌شوند و از سوی دیگر باعث گسترش فقر.



بشکه بوده است. با توجه به کاهش قیمت نفت و چشم انداز آن، کل درآمد نفتی ایران در صورتی که همین میزان فروش باقی بماند در روز به ۶۱ میلیون دلار می‌رسد!!! و تازه این رقم نیز سه شرط دارد. اول این که دولت بتواند همچنان همین میزان صادرات داشته باشد، دوم این‌که قیمت نفت در حدود ۵۰ دلار باقی بماند و سوم این‌که پول صادرات نفت قابل دسترسی باشد که تحقق هر سه آن‌ها البته بسیار بعید است. برای نمونه براساس گزارش خبرگزاری رویتر و به نقل از آگاهان بازار نفت، صادرات نفت ایران در ماه‌های نوامبر و دسامبر باز هم کاهش و به ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است.

از طرف دیگر تشدید رکود اقتصادی منجر به کاهش باز هم بیشتر سایر درآمدهای دولت از جمله مالیات در ۴ ماه آخر سال می‌شود. بنابراین با یک حساب سرانگشتی می‌توان دریافت که به رغم فروش دلار در بازار آزاد با رقم‌های سرسام‌آور توسط دولت، بودجه حداقل با کسری ۳۰ درصدی روبرو است.

حال به بودجه ۹۸ برسیم. در لایحه بودجه سال ۹۸ درآمدهای دولت از محل صادرات نفت ۱۴۲ هزار میلیارد تومان محاسبه شده است که نسبت به بودجه سال جاری ۴۱ هزار میلیارد تومان افزایش یافته، آن‌هم در شرایطی که تحریم‌های نفتی با پایان مهلت شش ماهه آمریکا به ۸ کشور برای خرید محدود نفت از ایران، شدیدتر شده و امکان دسترسی به پول نفت مشکل‌تر و پیچیده‌تر از سال ۹۷ خواهد بود!! در این لایحه فروش روزانه ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت و

به‌طور مستقیم ۴۰ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد نسبت به رقم تعیین شده در بودجه حتماً بیشتر بوده است!!! براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه صادرات نفت خام و میعانات گازی در هشت ماه اول سال به طور متوسط ۲ میلیون و ۴۱ هزار بشکه در روز بوده است که ۳۶۹ هزار بشکه کمتر از بودجه مصوب سال ۹۷ است. اما میانگین قیمت صادراتی هر بشکه نفت در این هشت ماهه ۷۱/۵۳ دلار بوده که در بودجه ۵۵ دلار محاسبه شده بود. بدین ترتیب به رغم کاهش میزان صادرات، درآمد روزانه دولت از نفت ۱۴۵ میلیون و ۹۹۲ هزار دلار بوده در حالی که براساس بودجه مصوب سال ۹۷ این رقم ۱۳۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار بوده است. اما با این وجود دولت با کسری بودجه عظیمی روبرو شده است.

براساس گزارش بانک مرکزی که روز یکشنبه ۲۵ آذرماه انتشار یافت، از درآمدهای مالیاتی مصوب بودجه سال ۹۷ به جای ۸۴ هزار میلیارد تومان تنها ۶۰ هزار میلیارد تومان تحقق یافته و سایر درآمدهای دولت نیز که ۴۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود تنها ۱۵ هزار میلیارد تومان تحقق یافته است.

اما چهار ماهه آخر سال اوضاع از این هم بسیار بدتر است و در واقع کسری این چهار ماه به دلیل کاهش درآمدهای نفتی در اثر تحریم نفتی و تشدید رکود اقتصادی از کسری ۸ ماه اول سال بیشتر خواهد بود.

براساس آمار سازمان برنامه و بودجه صادرات نفت خام و میعانات گازی در ماه‌های مهر و آبان ۱ میلیون و ۲۲۵ هزار

## ورشکستگی مالی دولت و تاثیر آن بر معیشت کارگران و زحمتکشان

خبرگزاری دولتی ایلنا در همین رابطه گزارشی تهیه کرده و به نقل از مرتضی افقه اقتصاددان جمهوری اسلامی و "استاد دانشگاه" می‌نویسد: "اگر بودجه به همین شکل در مجلس شورای اسلامی تصویب شود، سال آینده فشار بسیار شدیدی به طبقات کارگر و سه دهک پایین درآمدی وارد خواهد آمد و دولت و ساختار حاکمیت باید نگران تنش‌های اجتماعی - سیاسی و بعضاً طبقاتی این فشار مضاعف باشند". روزنامه جهان صنعت نیز روز ۲۸ آذر در نقد رویکردهای بودجه نوشت: "فقیران فقیرتر می‌شوند". همین روزنامه روز ۱۳ دی و در گزارش دیگری در رابطه با بودجه نوشت: "مردم باید همچنان ناظر و شاهد رکود، بیکاری، گرانی، بی‌پولی، رشد نقدینگی، افزایش فاصله طبقاتی و... ده‌ها مورد دیگر باشند". این روزنامه با اشاره به دستمزد یک میلیون و دویست هزار تومانی کارگران و این‌که این دستمزد در ده روز اول تمام می‌شود، به خارج شدن ۲۷ قلم دارو مانند شربت سینه، قرص سرماخوردگی، سردرد و غیره از لیست بیمه توسط سازمان تامین اجتماعی به بهانه‌ی قاچاق کالا می‌پردازد. داروهایی که اتفاقاً بسیار پر مصرف بوده و با خارج شدن آن‌ها از لیست بیمه، کارگران مجبور به پرداخت بهای آن‌ها هستند که در نتیجه هزینه‌های درمان را برای خانواده‌های کارگری افزایش می‌دهد. روزنامه "آرمان" نیز در گفت‌وگو با علی‌اکبر نیکوآقبال اقتصاددان جمهوری اسلامی و "استاد دانشگاه" می‌نویسد: "تورم خود را به‌خوبی در افزایش سه تا چهاربرابری نرخ برخی محصولات غذایی به صورت ملموس نمایان ساخت و فشار طاقت‌فرسایی را به طبقات ضعیف، بیکار، کم‌درآمد و ازکارافتاده وارد آورد".

یکی از موضوعاتی که باید در اینجا به آن پرداخت مالیات غیرمستقیم است که فشار مضاعفیست بر دوش کارگران و زحمتکشان. واقعیت این است که در نتیجه تشدید رکود اقتصادی و این‌که شرکت‌های وابسته به نهادهای حکومتی اصولاً مالیاتی پرداخت نکرده و یا بسیار کم پرداخت می‌کنند، عمده مالیات را کارگران و زحمتکشان به دو صورت پرداخت می‌کنند. اول مالیاتی که به صورت مستقیم از حقوق و دستمزد آن‌ها برداشته می‌شود و دوم مالیاتی که به صورت غیرمستقیم و با خرید کالاهای انحصاری دولت می‌پردازند. علاوه بر این، دولت مالیاتی هم بر خرید عموم

کالاها وضع کرده است که اسم آن را مالیات بر ارزش افزوده گذاشته است. خبرگزاری مجلس اسلامی در گزارشی که در رابطه با بودجه تهیه کرده با اشاره به افزایش تورم می‌نویسد: "افزایش تورم باعث می‌شود که درآمد بیشتری از محل مالیات بر ارزش افزوده بدست آید!!!" به عبارت دیگر خریداران کالا با گران شدن کالاها به همان نسبت باید مالیات بیشتری هم به دولت بدهند و این یک شکل از غارت جیب‌های مردم است. وحید شقاقی شهری یکی دیگر از اقتصاددانان جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با روزنامه شرق در همین رابطه می‌گوید: "در حال حاضر در نظام یارانه‌ای ما دهک دهم ۱۱ برابر دهک اول یارانه می‌گیرد این در حالی است که دهک دهم پردرآمد بوده اما همه مالیات به گردن دهک‌های کم‌درآمد و تولیدکننده افتاده است".

کاهش خدمات درمانی و در نتیجه افزایش هزینه‌های درمان یکی دیگر از نتایج این بودجه است که باز به گسترش فقر منجر می‌شود. برای نمونه سهم دولت از بیمه قالیبافان و تولیدکنندگان صنایع دستی صفر در نظر گرفته شده که با حذف سهم دولت، هزینه بیمه آن‌ها از محل درآمدهای تامین اجتماعی تامین خواهد شد که کاهش خدمات تامین اجتماعی برای خانواده‌های کارگری را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر دولت برای تامین بحران مالی خود سازمان تامین اجتماعی را موظف کرده تا تمامی حق بیمه (۸ درصد حقوق کارگران) را به حساب دولت بریزد در حالی که ۲ درصد آن باید در سازمان تامین اجتماعی برای دوران کهولت باقی بماند.

جدا از دست کردن در جیب کارگران و سازمان تامین اجتماعی توسط دولت، براساس آمارهای رسمی هزینه کارگران و زحمتکشان بابت درمان بعد از برقراری بیمه سلامت افزایش یافته است. با گران شدن خدمات پزشکی براساس طرح وزارت بهداشت، هزینه‌های درمان در سال ۹۴ به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان رسید که ۴۴ هزار میلیارد تومان آن به طور مستقیم از سوی مردم پرداخت شد، در حالی که در سال قبل از آن کل پرداختی مردم حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان بود، یعنی در طول یکسال و پس از اجرای طرح بیمه سلامت ۱۴ هزار میلیارد تومان از جیب مردم بیشتر پول رفت و هزینه درمان و بهداشت در سبد هزینه‌های خانوار پس از این طرح در مناطق روستایی از ۸/۴ درصد به ۹/۷ درصد و در شهرها از ۹/۲ به ۱۰/۵ درصد رسید.

وضعیت در وزارت آموزش و پرورش اگر بدتر از بهداشت و درمان نباشد بهتر نیست. همگان از وضعیت مدارس از جمله گسترش خصوصی‌سازی، نبود امکانات و فرسودگی مدارس که تاکنون فجایع بسیاری را رقم زده، وضعیت معیشتی معلمان و دیگر معضلات آموزشی باخبر هستند. وضعیت بودجه آموزش و پرورش به روال سال‌های گذشته تاسف‌بار است و در اینجا فقط به این نکته بسنده می‌کنیم که حتا براساس بودجه تعیین شده به گفته معاون توسعه و پشتیبانی وزارتخانه آموزش و پرورش با ۵ هزار میلیارد تومان کسری بودجه روبروست که نتیجه آن این می‌شود که دانش‌آموزان در برخی مناطق باید نفت چراغ‌های نفتی را برای گرم شدن در سرای زمستان خود تهیه کرده و به مدرسه بیاورند!!!

وضعیت آموزش عالی هم مشخص است که کاهش خدمات از جمله وضعیت اسفبار خوابگاه‌ها و سلف‌های دانشگاه‌ها تنها یک نمونه آن است. معتمدی رئیس دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) با اشاره به افزایش ۱۴ تا ۱۵ درصدی بودجه این دانشگاه در سال آینده، در حالی که از این بودجه باید ۲۰ درصد به حقوق اساتید و کارمندان دانشگاه اضافه شود، می‌گوید: "قطعاً معنایش این است که ما باید از سایر هزینه‌های پژوهشی، آموزشی و تغذیه کم کنیم... همین الان هم ما به سختی دانشگاه را می‌چرخانیم". سهم "فرهنگ" نیز در بودجه کاهش یافته و به نیم درصد رسیده است که البته تقریباً همه آن نیز سهم نهادهای مذهبی شده است.

یکی دیگر از موارد بودجه، حذف یارانه سه دهک بالای درآمدی است که لایحه بودجه این کار را برعهده استانداری‌ها گذاشته است. حذف یارانه‌های نقدی در حالی است که دولت با سیاست به اصطلاح "هدفمندسازی یارانه‌ها" تاکنون کلی از بار سوبسیدهایی که برای خدمات عمومی ارائه می‌کرد کاسته و تازه از این بابت پولی نیز به بودجه سرازیر می‌شود. قدرت خرید یارانه نقدی نیز در این سال‌ها به شدت کاهش یافته که امروز برای نمونه برابر با نیم کیلو گوشت قرمز شده است. امروز بیش از همیشه آشکار شده است که دولت با سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها چه کلاهی بر سر کارگران و زحمتکشان گذاشته است.

افزایش فشار بر دوش کارگران و زحمتکشان اما به اینجا خاتمه نمی‌یابد. افزایش هزینه‌های نظامی در واقع پولی‌ست که رژیم از جیب کارگران و زحمتکشان دزدیده و برای اهداف جنگ‌طلبانه‌ی خود استفاده می‌کند. پیش از ارائه بودجه به مجلس، مطرح شد که براساس پیشنهادی‌های خامنه‌ای در جلسه سران سه قوه قرار شد



## ورشکستگی مالی دولت و تاثیر آن بر معیشت کارگران و زحمتکشان

اوراق قرضه در سال‌های گذشته به فروش رسانده که هنوز با خرید نشده‌اند. با این ترتیب در آینده‌ای بسیار نزدیک بدهی دولت تنها در شکل اوراق قرضه از میزان بودجه عمومی دولت فراتر خواهد رفت.

بدهی به شرکت‌ها و سازمان‌ها نیز همچنان در حال افزایش است به نحوی که تنها بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی به ۱۸۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. براساس گزارش معاونت نظارت مالی خزانه‌داری کل کشور، بدهی دولت از ۲۰۵ هزار و ۸۰۲ میلیارد تومان در اسفند ۹۴ به ۳۳۳ هزار و ۸۸۹ میلیارد تومان در خرداد ۹۷ رسیده و اگر ضریب افزایش بدهی دولت با همین شیب را در نظر بگیریم تا پایان سال بدهی دولت با کل بودجه سال ۹۸ برابری می‌کند. بدهی‌های دولت البته به نظر حتما بسیار فراتر از این مبلغ می‌باشد. در این شرایط طبیعی‌ست که بودجه عمرانی به‌سان سال‌های گذشته تحقق نخواهد یافت که خود عاملی در گسترش رکود و افزایش بیکاری خواهد بود.

کسری بودجه و ابعاد آن که در این مقاله در بخش‌هایی توضیح داده شد، افزایش نقدینگی که براساس آمارهای دولتی در سال جدید نیز بیش از ۲۰ درصد بوده، تشدید رکود اقتصادی و افزایش لجام‌گسیخته نرخ تورم، همگی سالی بدتر از حتما سال جاری را به تصویر می‌کشند، و این که تنها راه برای رهایی از این وضعیت فلاکت‌بار سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است.

این بهره‌نمی‌پردازند، اما کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه با درآمدهایی که زیر خط فقر است هم مستقیم و هم غیرمستقیم باید مالیات بپردازند.

در حالی که همه از تورم سرسام‌آور در سال آینده خبر داده و حتما مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش اخیر خود نسبت به بروز "تورمی افسارگسیخته" تا پایان سال هشدار داده، اما در بودجه سال آینده تنها حداکثر ۲۰ درصد حقوق‌ها افزایش می‌یابد و مبالغی را که قرار بود برای همسان‌سازی حقوق‌ها در نظر گرفته شود عملا یا حذف یا بسیار ناچیز هستند. مثلا برای همسان‌سازی مستمری بازنشستگان تنها ۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده در حالی که به گفته‌ی مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری ۱۵ هزار میلیارد تومان برای این کار نیاز است و البته ناگفته نماند که در عمل احتمالا همین مبلغ نیز پرداخت نخواهد شد.

نکته مهم بعدی افزایش بدهی‌های دولت است که در اشکال بدهی مستقیم به سازمان‌ها و شرکت‌های طرف قرارداد و انتشار اوراق قرضه است. در بودجه سال ۹۸ فروش اوراق قرضه تحت عناوین مختلف در مجموع نزدیک به ۵۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. این در حالی‌ست که تاکنون دولت ۱۹۰ هزار میلیارد تومان

تغییراتی در بودجه صورت گیرد. اما این تغییرات چه بود؟!

یکی افزایش سهم صندوق توسعه ملی بود که از ۱۰ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت که تنها همین افزایش باعث کسری ۲۷ هزار میلیارد تومانی می‌شود و دیگری افزایش ۴۰ هزار و ۷۰ میلیارد تومانی سقف بودجه. فلاحیت پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در این رابطه می‌گوید: "از این مبلغ ۲۰ هزار میلیارد تومان برای بنیه دفاعی اختصاص داده شد و بقیه هم در قالب جدول ۲۱ اختصاص داده شده است که در جدول ۲۱ هم برخی از ردیف‌ها مربوط به ردیف‌های دفاع و مرز است".

اما چه بلایی بر سر پول‌های "صندوق توسعه ملی" می‌آید؟! بهمن ماه سال گذشته بود که با دستور خامنه‌ای ۲ و نیم میلیارد دلار از منابع صندوق برای هزینه‌های نظامی برداشت شد. براساس گزارش شرکت "آی اچ اس مارکیت" ایران پانزدهمین کشور با هزینه‌های نظامی بالا در کل جهان است و این در حالی‌ست که بسیاری از کشورهای ثروتمند جهان که وضعیت معیشتی مردم آن‌ها قابل قیاس با ایران نیست هزینه‌های نظامی‌شان به مراتب کمتر از ایران است!! و البته اینها تنها هزینه‌های آشکار نظامی است. در ایران دستگاه‌های دولتی از جمله سازمان‌های نظامی از شرکت‌های خصوصی زیادی برخوردارند که بخش مهمی از سود این شرکت‌ها در راستای اهداف جمهوری اسلامی از جمله اهداف نظامی آن بکار گرفته می‌شود که هیچ‌کس هم از میزان آن خبر ندارد. کافی‌ست به این نکته اشاره کنیم که بخش مهمی از اقتصاد ایران در دست ارگان‌های وابسته به دولت است. در همین بودجه سالانه نیز می‌بینیم که تنها بودجه آن بخش از شرکت‌های وابسته به دولت که زیر نظر کابینه عمل می‌کنند دو برابر بودجه عمومی است که اساسا هیچ کس از میزان درآمدها و چگونگی هزینه‌های آن اطلاعی ندارد. جالب آن‌که این شرکت‌ها نسبت به سهمی که در تولید ناخالص ملی دارند، مالیات بسیار کمی می‌پردازند. سهم این شرکت‌ها براساس آمارهای رسمی از تولید ناخالص داخلی حدود ۵۴ درصد است در حالی که تنها ۳/۵ درصد از درآمدهای مالیاتی سهم این شرکت‌هاست!!!

همچنین در حالی که سالانه سپرده‌گذاران عمده بانک‌ها حدود ۲۴۰ هزار میلیارد تومان بهره می‌گیرند، هیچ‌گونه مالیاتی بابت



### حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیما از طریق شوراها حکومت می‌کنند.

حکومت شورایی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دموکراسی است.

**در دموکراسی شورایی** سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

**در دموکراسی شورایی** نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

**در دموکراسی شورایی** حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

**در دموکراسی شورایی** قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

علی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراها نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقبیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## ورشکستگی مالی دولت و تاثیر آن بر معیشت کارگران و زحمتکشان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 806 January 2019

بوده که در مقایسه با رقم مصوب بودجه برای ۸ ماه تنها ۸/۷۸ درصد تحقق یافته است. این در حالیست که دولت در همین بازه زمانی ۸/۲۲۳۵ هزار میلیارد ریال هزینه کرده است. این آمار بیانگر کسری ۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت در طول ۸ ماه است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که دولت به تمامی تعهدات بودجه‌ای خود نیز در این ۸ ماهه عمل نکرده است و گرنه رقم کسری بودجه به ۵۸ هزار میلیارد تومان می‌رسید!!!

براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه از هشت ماهه اول سال ۹۷، کسری تراز عملیاتی بودجه ۹۵ هزار میلیارد تومان است که ۸۳ درصد بیشتر از بودجه مصوب و ۵۹ درصد بیشتر از دوره مشابه سال گذشته می‌باشد.

این کسری بودجه در حالیست که در ۸ ماهه اول سال، درآمدهای دولت از صادرات نفت که

در صفحه ۷

جمهوری اسلامی درگیر بحران شدید مالی است. یکی از علل مهم بحران مالی دولت افزایش هزینه‌های نظامی، و گسترش سازمان‌های نظامی و امنیتی، نهادهای مذهبی و دستگاه بوروکراسی است که عملاً در کنار بحران اقتصادی رکود - تومی شرايطی را بوجود آورده است که می‌توان از آن به عنوان ورشکستگی مالی دولت نام برد. دولتی که هزینه‌های آن با درآمدهایش به هیچ عنوان خانوائی ندارند. این ناخوانایی منجر به کسری عظیمی در منابع بودجه می‌شود که هر ساله با افزایش تورم، تشدید رکود، کاهش خدمات عمومی، کاهش بودجه عمرانی و گسترش خصوصی‌سازی، بار تاثیرات مخرب آن توسط طبقه حاکم بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد.

براساس گزارش سازمان برنامه و بودجه از عملکرد بودجه‌ای هشت ماهه اول سال ۹۷، کل درآمدهای دولت ۲۰۳۱/۵ هزار میلیارد ریال



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

**مشخصات ماهواره :**

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

**اینترنت :**

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**